



بررسی امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه در فقه و حقوق موضوعه

پدیدآورنده (ها) : صالحی، مهدی؛ پناه خانی، علی

حقوق :: نشریه مطالعات حقوق :: پاییزه ۱۴۰۰، دوره جدید - شماره ۲۰

صفحات : از ۱۳۹ تا ۱۵۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1834192>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- روایت زنان زندانی از علل و زمینه های معاونت در قتل عمد همسر و رابطه نامشروع

عناوین مشابه

- بررسی انتقادی ادله قائلین به عدم امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه در فقه و حقوق موضوعه
- بررسی تطبیقی امکان مطالبه خسارت از گرانفروشان توسط خریداران غیر مستقیم در حقوق ایران و امریکا
- بررسی تطبیقی امکان مطالبه خسارت در کنار فسخ قرارداد در حقوق ایران و انگلیس
- بررسی کاربرد عقد مراهجه در نظام بانکی با تاکید بر فقه و حقوق موضوعه
- بررسی قاعده ی مقابله با خسارت بر اساس فقه اسلامی و حقوق موضوعه ی ایران
- مطالعه جرم سبّ النبی از منظر فقه و حقوق موضوعه ایران(گذری بر امکان سنجی تحقق در بستر فضای سایبری)
- اثر نهی شارع بر قرارداد در فقه و حقوق موضوعه ایران با بررسی اجمالی در حقوق فرانسه و انگلیس
- بررسی قاعده لزوم پرداخت مازاد دیه پیش از قصاص در فقه و حقوق جزایی
- تبیین مبنا و شرایط مطالبه خسارت تاخیر تادیه. در فقه و حقوق موضوعه ابران و کنوانسیون بیع بین المللی ۱۹۸۰
- بررسی تقاص و موانع آن در فقه و حقوق ایران و قوانین موضوعه

فصلنامه مطالعات حقوق

Journal of Legal Studies

دوره جدید. شماره بیستم. پاییز ۱۴۰۰. صص ۱۳۹-۱۵۲

Vol 6, No 20, 2021, P 139-152

ISSN (2538-6395)

شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵)

بررسی امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه در فقه و حقوق موضوعه

مهدی صالحی^۱. علی پناه خانی^۲

۱. دانش‌آموخته دکتری الهیات و معارف اسلامی، گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی

عضو هیئت علمی گروه حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن

چکیده

در مورد ماهیت دیه سه نظر وجود دارد. نظر اول آن است که دیه، یک نوع مجازات می‌باشد. نظر دوم بیانگر آن است که دیه فاقد وصف کیفی مجازات است و یک نوع خسارت مالی می‌باشد و در نهایت مطابق نظر سوم، دیه در جنایات عمد و شبه عمد کیفر و در جنایات خطای محض خسارت می‌باشد. در خصوص مستندات فقهی امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه روایت ابن مریم از امام صادق (ع)، قاعده لاضرر، قاعده لاجرح، قاعده تسبیت و بنای عقلا قابل ذکر می‌باشد که تمامی آنها دلالت بر امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه دارند. همچنین در حقوق موضوعه برای اقباط طالبه خسارت مازاد بر دیه میتوان به مواد ۱، ۵ و ۶ قانون مسئولیت مدنی اشاره نمود که این موضوع در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه و رای اصرای هیات عمومی دیوان عالی کشور مورد تایید قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: دیه، خسارت مالی، خسارت مازاد بر دیه، روایت ابن مریم، قاعده لاضرر.



مقدمه

بر اساس ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود». عده ای دیه را مطلقاً مجازاتی دانسته که در مقابل جرمی که شخص مرتکب شده، اعمال می‌شود و بر مواد ۱۷ و ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی استناد می‌کنند. عده‌ای نظر بر این دارند که دیه جنبه مدنی دارد و خسارتی است که مجنی علیه از دادگاه کیفری مطالبه می‌کند و به منظور جبران ضرر و زیان وارده است و به همین منظور به ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی استناد می‌کنند که بر اساس آن: «دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسؤلیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بری نمی‌گردد». به نظر می‌رسد که مقنن برای دیه هم جنبه کیفری و هم جنبه مدنی قائل است. به عبارت دیگر قانون مجازات اسلامی ماهیت دیه را هم مجازات و هم دارای جنبه مسؤلیت مدنی می‌داند.

در خصوص مطالبه خسارت مازاد بر دیه ماده ۴۵۶ لایحه قانون مجازات اسلامی خسارات مازاد بر دیه را پذیرفته بود. بر اساس این ماده: «هرگاه هزینه‌های متعارف معالجه مجنی علیه بیش از دیه باشد علاوه بر دیه، خسارت مازاد نیز باید از باب قاعده لاضرر با اخذ نظر کارشناس و با حکم دادگاه تعیین . . . گردد». ولی شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱ بر اساس نامه شماره ۸۹/۳۰/۴۰۶۲۷ پرداخت خسارت مازاد بر دیه را خلاف شرع شناخت. با توجه به ایراد شورای نگهبان، اصلاحاتی در متن لایحه در جلسه مورخ ۱۳۹۰/۵/۲ کمیسیون حقوقی و قضایی به تصویب رسید که ماده ۴۵۶ حذف شد.

و در ادامه همین مساله آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز محدودده مطالبه خسارت مازاد بر دیه را محدودتر کرد. بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۴: « . . . مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود».

وقتی ما صحبت از مشروعیت اخذ خسارت‌های زائد بر دیه و لزوم جبران ضرر و زیان ناشی از صدمات بدنی می‌کنیم، بحث ما در جایی است که دیه مقدر برای جبران همه خسارات وارده بر مجنی علیه کافی نیست؛ زیرا اگر خسارت‌های یادشده با پرداخت از سوی مهمت جبران شده باشد دیگر مجالی برای جبران خسارت باقی نمی‌ماند، مگر اینکه مانند بعضی از اهل نظر قائل به این شویم که هر یک از دیه و خسارت‌های ناشی از صدمات جسمانی به نحو مستقل عمل کرده و پرداخت یکی باعث سقوط دیگری نمی‌شود. یا اینکه جبران یا عدم جبران خسارات زائد بر دیه را مبتنی بر ماهیت دیه بدانیم، که اگر دیه ماهیت جبران خسارت دارد، دیه آن را جبران می‌کند و حکم به مازاد وجهی ندارد، ولی اگر دیه جنبه مجازات داشته باشد، علاوه بر دیه، خسارات هم باید پرداخت کرد یا ماهیت دوگانه دیه که هم مجازات است و هم جبران خسارت، باید از لزوم یا عدم لزوم جبران خسارت زائد بر دیه باشد بحث کرد (آشوری، ۱۳۸۵، ۱۲۹).



مبحث اول: ماهیت دیه

در مورد ماهیت دیه سه نظریه وجود دارد که در این مبحث این سه نظر را به صورت اجمالی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

گفتار اول: دیه به عنوان مجازات

گروهی از پژوهشگران معتقدند که دیه کیفر جنائی است. این گروه رای خود را به این نکته معطوف می‌کنند که شریعت اسلام در قتل و جرح در شبه عمد و خطاء، دیه را کیفر اصلی قرارداد است. (لنگرودی، ۱۳۶۸، ۳۲۲؛ صانعی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۴؛ ادریس، ۱۹۸۶م، ۵۴۸) این گروه به ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی استناد می‌کنند و هرگونه نظری درمقابل این که دیه به عنوان جبران خسارت است، مردود می‌دانند چرا که اجتهاد در مقابل نص جایز نیست، خصوصاً در قوانین کیفری که تفسیر آن به صورت مضیق است. (نوربها، همان، ۳۱۶)

در همین زمینه اداره حقوقی قوه قضاییه معتقد است که اصل کلی این است که دیه مجازات عمل ارتكابی مرتکب بزه می‌باشد، مگر در موارد استثناء بر آن و در توضیح این عقیده می‌گوید: «دیه مطابق ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء دم او داده می‌شود. بنابراین مطابق تعریف فوق و ماده ۱۱۲ از همان قانون، دیه یکی از انواع مجازات‌های مقرر در این قانون است و هر جا که مقنن آن را مجازات جانی معین کرده باشد، مورد جنبه کیفری دارد. جز در مواردی من جمله ماده ۳۰۶ قانون یاد شده که پرداخت مربوط است به عاقله که در این مورد فاقد جنبه جزایی است و علت ذکر آنها در باب دیات صرفاً از آن جهت است که صدور حکم به پرداخت دیه از وظایف دادگاه‌های کیفری است نه حقوقی. به عبارت دیگر اصل این است هر جا مقنن بر عمل ارتكابی دیه معین کرده باشد آن عمل جرم است مگر مستثنیات که تطبیق آنها با مواد قانونی، امری است موضوعی و رسیدگی به آن با قاضی رسیدگی کننده به پرونده است.» (نظریه شماره ۷/۷۲۹۳ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۴، اداره حقوقی قوه قضاییه، ج ۲، ص ۳۸۶)

گفتار دوم: دیه به عنوان خسارت

در مقابل عده‌ای معتقدند که دیه فاقد وصف مجازات کیفری است و استدلال می‌کنند که: (میرسعیدی، ۱۳۷۳، ۸۰)

اولاً: گاهی فاعل بدون اینکه قصد وقوع فعل بر مجنی علیه و قصد حصول نتیجه را داشته باشد، در اثر بی احتیاطی یا بی مبالائی تلف به بار می‌آورد. فقهای امامیه این نوع جنایت را در حکم شبه عمد می‌دانند. بنابراین تشدید تقصیر در میزان دیه کمترین اثری نمی‌گذارد. این امر جنبه مجازات بودن دیه را منتفی و بیش از هر چیز به ضرر و خسارت نزدیک می‌کند.



ثانیاً: مجازات کیفری، زمانی بر مجرم اعمال می‌شود که علاوه بر تحقق رکن مادی، قصد مجرمانه و یا لاقفل خطای کیفری در بین باشد.

ثالثاً: در حقوق اسلامی، دیات مجازات مالی محسوب نمی‌شوند، نه در مواردی که اثر اولی و اصلی جنایت است و نه در آنجا که اثر ثانوی و فرعی است. زیرا عناصر و اوصاف ویژه مجازات مالی و نقص در دارایی جانی آمیخته و توأم است، ولی این خاصیت، به تنهایی نمی‌تواند توجیه مناسبی برای مجازات بودن آن باشد. (شامبیاتی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۶۷)

البته تفاوت در دیه یا نحوه پرداخت آن در برخی موارد می‌تواند نوعی کیفر محسوب شود، همان‌طور که در قتل عمد نوعی تغلیظ وجود داشته و باید شتری که به عنوان دیه پرداخت می‌شود سن آن از پنج سال گذشته و وارد سال ششم شده باشد و یا باید در طی یک سال آن دیه پرداخت شود، ولی در قتل غیرعمد چنین نیست. پرداخت دیه در قتل خطایی محض توسط عاقله شاهد دیگری است که اصل دیه جنبه کیفری ندارد. (همان، ۳۸)

لازم به ذکر است بسیاری از فقهای مذاهب اسلامی در بسیاری از موارد از دیه به کلمه "ضمان" تعبیر کرده‌اند و معنای ضمان به اجماع فقهای مذاهب اسلامی تعویض است و کیفر جنایی نیست. (سرخسی، بی تا، ج ۲۶، ۹۲)

گفتار سوم: دیه به عنوان مجازات و خسارت

گروه سومی معتقد به نظریه بینابین بوده (عوده، ۱۴۱۳ ه. ق، ص ۶۶۸؛ کاتوزیان، ۱۳۷۰، ۶۸؛ آشوری، ۱۳۷۶، ج ۱، ۲۱۶) و معتقد هستند که دیه در جرایم عمد و شبه‌عمد از این جهت که مسئول پرداخت دیه در قتل عمد و شبه‌عمد خود قاتل است، جنبه کیفری داشته و در جرایم خطای محض چون عاقله عهده‌دار پرداخت دیه می‌باشد، جنبه حقوقی داشته و قانونگذار به تناسب جرم واقع شده، ماهیت آن را تعیین می‌کند. (شامبیاتی، همان، ۳۷۰)

مبحث دوم: فقهای طرفدار مطالبه خسارات مازاد بردیه

در میان طرفداران جبران ضرر دو نظر متفاوت وجود دارد. طبق نظر اول جانی باید یکبار دیه و بار دیگر کلیه زیانهای ناشی از جنایت را بپردازد. اما طبق نظر دوم جانی باید علاوه بر دیه آن قسمت از زیان را که به وسیله دیه جبران نشده است بپردازد.

گفتار اول: نظریه مستقل بودن ضمان دیه از زیان وارده

بر اساس این نظریه جانی باید یک بار دیه را بپردازد و بار دیگر علاوه بر دیه زیانهای مالی حاصله از جنایت (مانند هزینه های پزشکی) را بپردازد زیرا به عقیده این عده دیه بر اثر جنایت بر نفس یا عضو واجب



شده است و پرداخت آن در جنایت بر عضو به خاطر رنج و تعبی است که مجنی علیه در اثر جنایت متحمل آن شده است و در جنایت بر نفس چون اطرافیان مقتول دچار ناراحتی روحی می‌شوند لذا مستحق دیه هستند و بنابراین، زیان مازاد بر دیه ارتباطی با دیه ندارد و باید به طور مستقل از آن پرداخت شود. طبق این نظر جانی ملزم به پرداخت دیه است چون به جان یا عضو مجنی علیه لطمه وارد کرده است و ملزم به پرداخت زیان‌های مالی علاوه بر دیه است چون سبب ایجاد آن شده است. علت اینکه در این مورد اجرت پزشک علاوه بر دیه واجب شده این است که چون مقدار این نوع دیه خیلی کم است (کمتر از چهار شتر) و تمام آن صرف هزینه‌های پزشکی می‌شود و در نتیجه چیزی به عنوان دیه باقی نمی‌ماند پس در این مورد باید اجرت پزشک را بر میزان دیه افزود و علت اینکه در مافوق سمحاق به اجرت پزشک اشاره نشده این است که در گذشته برخلاف امروزه تقریباً اجرت پزشک همواره ثابت بوده پس در مافوق سمحاق با پرداخت اجرت پزشک چیزی به عنوان دیه برای مجنی علیه باقی می‌ماند. نتیجه می‌گیریم امروزه که با پرداخت هزینه‌های پزشکی چیزی برای مجنی علیه باقی نمی‌ماند پس باید ضمان دیه و زیان مازاد بر آن را مستقل از هم بدانیم.

در پاسخ به نظرات این عده به نظر می‌رسد که دیه شرعی مجازات محسوب نمی‌شود بلکه جبران ضرر مادی و معنوی است که به صورت مقطوع و مفروض از جانب شارع اعلام شده است و زیان مازاد بر آن یک نوع زیان مادی است که هرگاه به وسیله دیه جبران شود دیگر دلیلی به پرداخت مجدد آن نیست.

در خاتمه به نظرات برخی از فقیهان که ضمان دیه را مستقل از زیان وارده می‌دانند اشاره می‌شود.

۱- **آیت الله حسین نوری همدانی:** «در مواردی که جنایت و آسیب رساندن به بدن شخص موجب ثبوت دیه می‌شود در صورتی که بهبود یافتن آن شخص به معالجه و مداوا احتیاج داشته باشد لازم است که جانی علاوه بر پرداخت دیه که شرعاً مقرر گردیده مخارج معالجه را نیز بپردازد. بلکه اگر به واسطه آسیب و زخم ضرر مالی نیز به آن شخص وارد شود (مثل اینکه چند روز از انجام کاری که اشتغال به آن داشته به واسطه آن زخم یا شکستگی بازمانده است) را نیز جبران کند.» (نوری همدانی، ۱۳۷۵، ص ۶۰۳)

۲- **آیت الله سید محمود هاشمی:** «... بنابراین چون هزینه‌های درمان، زیان مالی و جدا از زیان بدنی موجب دیه است هیچ یک را نباید با دیگری درهم آمیخت. . . بدین سان دیدگاه درست آن است که روایات دیه از ضامن نبودن زیان‌های دیگر، که یکی از آنها هزینه‌های درمان است بیگانه است و هرگاه آن زیانها به خودی خود سبب ضمان باشند آنها را نیز افزون بر دیه ضامن خواهد بود. بلکه می‌توان گفت بزهکار نخست باید به درمان بزه دیده پرداخته تا از قطع اندام یا پیدایش نقصی در پیکر او جلوگیری کند و تا اینجا پای دیه به میان نمی‌آید سپس اگر پس از همه درمانهای ممکن نقص و عیب یا آسیبی در او بر جای ماند دیه یا ارش آن را نیز ضامن خواهد بود.» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۶، ص ۶۵ و ۶۳)



گفتار دوم: نظریه وحدت ضمان دیه و سایر زیان‌های وارده

بر اساس این نظریه، جانی ابتدا باید دیه را بپردازد و اگر دیه زیان‌های وارده را جبران نکرده زیان را هم بپردازد. نظر این عده با فلسفه تشریح دیه هماهنگی دارد زیرا هدف تشریح دیه جبران و ترمیم صدمه جسمی و مالی و معنوی وارده در اثر جنایت است وقتی که هزینه‌ای برای ترمیم صدمه جسمی به کار می‌رود در واقع بخشی از هدف دیه را تامین می‌کند پس باید بخشی از آن محسوب شود. مساله ترمیم خسارت جسمانی در قانون مجازات اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته (ماده ۵۶۹) در این ماده اشاره شده شکستن مجموع دو استخوان ترقوه دیه کامل دارد و شکستن هر کدام از آنها که درمان نشود یا با عیب درمان شود نصف دیه کامل دارد و اگر به خوبی درمان شود چهل دینار می‌باشد. این کاهش چشمگیر دیه در صورت بهبود استخوان مبین این است که مقنن به بهبود ضایعه توجه دارد و در واقع پرداخت دیه طریقی است برای ترمیم ضایعه وارده به مجنی علیه. در نتیجه دیه و سایر زیان‌های وارده مستقل از هم نیستند و مجموع یک هدف را دنبال می‌کنند و آن جبران زیان‌ها و ضایعات جسمی، مالی و معنوی وارده در اثر جنایت است. آیت الله سیدحسن مرعشی شوشتری از جمله اولین کسانی است که در میان فقها و حقوقدانان به لزوم جبران زیان مازاد بر دیه اشاره کرده و معتقد است «اگر گفته شود شارع مقدس با تعیین دیه خسارت‌های ناشی از جرم را جبران کرده است و به این ترتیب نمی‌توان جانی را به پرداخت خسارت دیگری محکوم کرد در پاسخ می‌گوییم اگر جبران خسارت با دیه محقق شود مشکلی وجود نخواهد داشت اما مساله که در اینجا مطرح است این است که اگر دیه کافی برای خسارت نیست چه باید کرد؟ شارع مقدس چگونه چیزی را که کافی برای جبران خسارت بر مجنی علیه نیست کافی برای جبران خسارت بدانند؟ آری اگر دیه می‌توانست یک حکم تبعیدی باشد به این معنی که شارع تعیداً بفرماید شما باید فقط به دیه اکتفا کنید خواه کافی برای جبران خسارتها باشد و یا کافی نباشد مانعی از اکتفا به آن وجود نداشت. اما آیا چنین تبعیدی معقول است و عقلاً آن را می‌پذیرند؟ یا آن را یک ظلم آشکار به مجنی علیه می‌دانند» (مرعشی، ۱۳۷۳، ۱۹۱ و ۱۹۲)

«از انواع شش گانه دیات آنچه موضوعیت دارد، قیمت شتر است. . . قیمت شتر اگر کافی برای جبران خسارت‌های ناشی از جرم نباشد، باید دادگاه اضافه بر آن، به پرداخت سایر خسارت‌ها حکم مقتضی صادر نماید.» (همان، ص ۱۸۵)

مبحث سوم: مستندات فقهی جواز مطالبه خسارت مازاد

در این مبحث مستندات فقهی جواز مطالبه خسارت مازاد بر دیه را مورد بررسی قرار خواهیم داد.



گفتار اول: روایات

یکی از دلایل این گروه پاسخ به این مساله است که در روایاتی که دیه و ارش معین شده است از هزینه‌های مازاد بر دیه سخنی گفته نشده است. باید گفت شاید سخن نگفتن روایات از هزینه‌های درمان، از آن روست که در آن روزگار، بسی ناچیز و اندک بود و درمان، نیازمند هزینه سنگین و چشمگیر نبود، بلکه بخش اندکی از نیازمندی‌ها و هزینه‌های روزانه مردم به شمار می‌آمد. شاید هم بتوان گفت سکوت روایات از آن روست که نگاه همه این روایات به جبران عیب، نقص یا آسیبی است که در پی بزهکاری در بدن پیدا شده و نه زیان‌های دیگر مالی و مادی که گاهی به بزه دیده می‌رسد، زیان‌هایی چون از میان رفتن مال یا خسارت‌هایی در راه درمان. جبران اینگونه زیان‌ها، خود ملاک و معیار دیگری جدا از دیه دارد و از همین روست که در روایت‌های دیه، از ضامن بودن اموالی که در هنگام بزهکاری نابود شده است سخنی به میان نیامده، چیزهایی چون پوشاک یا حیوان آسیب دیده که به هنگام بزهکاری با او بوده است. بنابراین، اگر ضامن هزینه‌های درمان را از راه نقص درمان و جایگزین‌سازی زیان‌هایی که بزه دیده ناگزیر از پرداختن هزینه‌های آن گردیده است، بدانیم و نه نقص و عیبی که در بدن او پیدا شده، این چیزی است بیرون از نگاه روایات؛ زیرا آنها تنها سخن از جبران آسیب بدنی گفته‌اند و نه هر گونه زیان دیگر. بدینسان نمی‌توان سکوت آن روایات را گواهی بر ضامن نبودن دانست. (هاشمی شاهرودی، همان، ۱۶۶-۱۶۷)

هم چنین در روایت ابن مریم امام ابو جعفر می‌فرمایند: «عاقله که مسئول پرداخت دیه است مسئول پرداخت دیه موضعه و بیشتر از آن است و دیه پایین تر از سمحاق با اجرت طیب به عهده جانی است.» (حرعاملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ۳۰۴)

با توجه به این معنی مسئولیت اجرت طیب را که به عهده جانی است امری مسلم گرفته و فرق بین مادون سمحاق و مافوق سمحاق است این است که دیه در مادون سمحاق به عهده خود جانی است و در مافوق آن به عهده عاقله است اما اگر این معنی را بپذیریم چند اشکال بر روایت وارد است که باید به آنها پاسخ دهیم:

اول: پذیرفتن حکم مذکور خلاف اجماع است. زیرا هیچ کس از فقها مسئولیت مخارج پزشکی را بر عهده جانی ندانسته‌اند.

دوم: این روایت از لحاظ سند قابل اعتماد نیست. زیرا در سند این فضا آمده که فطحي مذهب است.

سوم: استدلال به این روایت اخص از مدعی است؛ زیرا فقط در آن اجرت طیب در مادون سمحاق آمده و نسبت به اجرت طیب در مافوق سمحاق ساکت است.

اما هیچ یک از اشکالات وارد نیستند. اشکال اول به این دلیل که فقها مساله مسئولیت جانی را نسبت به هزینه پزشکی متعرض نشده‌اند و از عدم تعرض آنان نمی‌توان چنین اجماعی بدست آورد.

اشکال دوم درست نیست به این دلیل که روایات بنی فضا مورد اعتماد فقهاء شیعه هستند و امام (ع) درباره روایات آنان فرموده است:



«خذوا ما رووا و ذروا ماراوا» یعنی روایت آنان را بگیرند و عقاید آنان را رها کنید و اشکال سوم نیز صحیح نمی باشد زیرا اولاً روایت اخص از مدعی نیست و ثانیاً اگر این روایت دلالت داشته باشد که اجرت طیب در مادون سمحاق به عهده جانی است با اینکه بسیار امر ناچیزی است از راه مفهوم موافق و فحوای خطاب می توان اجرت طیب را در موارد دیگر هم که به مراتب بیشتر است نیز به عهده جانی دانست. (مرعشی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۱۹۵-۱۹۶)

گفتار دوم: قاعده لاضرر

در قضیه سمره بن جندب پیامبر اکرم (ص) برای جلوگیری از ضررهایی که سمره بر انصاری وارد می آورد به انصاری دستور می دهد نخل سمره را بکند و مجوز شرعی آن را «لاضرر و لااضرار» قرار داده است. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ۲۹۴-۲۹۲ حدیث ۲)

متبادر از حدیث لاضرر منع هرگونه ضرری است که امکان آن وجود داشته باشد و خسارات مازاد بر دیه نیز باید مرتفع گردد. (مرعشی، همان، ۴۹)

حدیث لاضرر همانطور که ناظر به نفی احکام ضرری در شریعت مقدسه می باشد، دلالت بر لزوم تأدیه خسارات حاصله از ضرر هم دارد، لذا در مسأله مورد بحث می توان طبق این حدیث، نظر به لزوم تأدیه هزینه درمان در صورتی که زاید بر دیه باشد توسط جانی داد.

گفتار سوم: قاعده نفی حرج

آنچه از کتب لغت در مورد نفی حرج برداشت می شود نفی هر گونه ضیق و تنگی است که شامل هرگونه حرج خارجی است، به آن معنا که هیچ کس حق ندارد عملی را بر دیگری تحمیل کند که در نهایت او را در تنگنا قرار دهد. این مسأله شامل قانونگذار و شارع مقدس نیز هست، چرا که نباید احکامی را وضع نماید که مخاطبین خود را در ضیق و تنگی قرار دهد. به همین اساس اگر کسی خسارت مالی یا بدنی بر کسی وارد آورد و از پرداخت هزینه های مربوطه شانه خالی کند در واقع مجنی علیه را در تنگنا و حرج قرار داده است و جانی نیز اگر خسارت وارده را در خصوص مازاد بر دیه جبران نکند، مجنی علیه را در معرض ضیق قرار داده است. لذا لزوم تامین و پرداخت غرامات وارده اعم از دیه و مازاد بر آن بر شخص جانی لازم می آید. (مرعشی، ۱۳۷۰، ۲۱)

گفتار چهارم: بنا عقلا

منظور این است که چیزی مورد قبول عقلا بما هم عقلا باشد و با توجه به اینکه شارع اسلام نیز خود یکی از عقلا بلکه رئیس آنان می باشد آن را قبول می کند (انصاری، ۱۲۸۶، ۶۴) مانند مثال معروف اصولی که می گوید عقل درک می کند که عدل حسن است و ظلم قبیح است فلذا شارع مقدس اسلام باید آن را



پذیرد. در مورد مساله ما نیز همینطور است، عقلا درک می کنند که عدم جبران خسارتهای حاصل از کار افتادگی ظلم است به زیان دیده و قبیح است و خداوند نیز چون رئیس عقلا می باشد فلذا او چنین حکمی را نمی پذیرد و آن را ظلمی می داند در حق زیان دیده و چون از سوی شارع در این زمینه ردی نرسیده است می توان چنین درک کرد که وی نیز با چنین کاری موافق است. (مرعشی، ۱۳۷۳، ۱۸۸)

گفتار پنجم: قاعده تسبیب

از جمله دلایل دیگری که قائلین به مشروعیت اخذ خسارت مازاد بر دیه به آن تمسک کرده اند قاعده تسبیب است. متمسکین به این قاعده می گویند سبب در فقه اطلاق های گوناگونی دارد گاهی در مقابل مباشر و گاهی در معنای اعم از آن و گاهی هم در مقابل جنایت به کار برده شده و از حکم های فقهی استفاده می شود که مقصود از آن در اینجا معنای اخیر است که جانی در آن مسئول پرداخت دیه است نه عاقله (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ۲۷۹)

صاحب جواهر در این زمینه می نویسد: «ظاهر کلمات فقها این است که سببی که موجب دیه است و معنای شرط را دارد آن است که موجب ضمان نمی شود مگر در مال مسبب و عاقله مسئولیتی ندارد و شاید به این دلیل باشد که در نصوص کلمه ضمان به گونه ای به کار برده شده است که به سبب نسبت داده می شود و خود وی مسئول آن باشد و دلیل دیگری را که می توان به آن استناد کرد این است که بر عمل مسبب قتل خطایی صدق نمی کند مضافاً بر این که اصول برائت نسبت به عاقله در این مورد جاری می گردد. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۱۰، ۹۸)

دکتر کاتوزیان چنین استدلال می کند: «کلمه تسبیب هر چند در روایت وارد شده در این باب نیامده است اما از مجموع روایات وارد شده می توان یک قاعده کلی بدست آورد که اگر کسی سبب جنایتی گردد وی در مقابل جنایت وارد شده مسئول است و از آنجایی که این حکم عقلایی است و عقلا بین دیه و سایر خسارات تفاوتی قائل نیستند می توان حکم به ضمان را که در این روایت آمده است یک حکم کلی بدانیم و آن را تنها به دیه اختصاص ندهیم اخبار مذکور هر چند به دیه انصراف دارد اما با توجه به قرینه مذکور می توان آنها را تعمیم دهیم.» (کاتوزیان، همان)

مبحث چهارم: مستندات قانونی جواز مطالبه خسارت مازاد

در این مبحث به بررسی مستندات قانونی جواز مطالبه خسارت مازاد بر دیه در حقوق ایران خواهیم پرداخت.



گفتار اول: قانون مسئولیت مدنی

به موجب مواد ۱، ۵ و ۶ قانون مسئولیت مدنی کلیه زیان‌های مادی و معنوی که در نتیجه صدمه به جان یا عضو حاصل می‌شود قابل مطالبه است. بعد از تصویب قانون مربوط به دیات عده‌ای معتقد شدند که قانون مسئولیت مدنی تا آنجایی که به قانون دیات تعارض دارد منسوخ است. اما دقت در قانون مسئولیت مدنی و کتاب چهارم از قانون مجازات اسلامی، این نکته را روشن می‌کند که بین قانون مسئولیت مدنی و قانون دیات تعارضی وجود ندارد. جمع بین این دو قانون به این صورت است که زیان دیده در مورد صدمات بدنی تا میزان دیه نیازی به اثبات ورود خسارت ندارد و این فرض قانونگذار و شارع کاملاً به نفع مجنی علیه یا ولی دم است زیرا در دعاوی مسئولیت مدنی دشوارترین مرحله دادرسی اثبات ورود ضرر است از طرف دیگر مقطوع بودن دیه باعث می‌شود دادرسی نتواند زیان وارده را کمتر از میزان دیه بداند. در قانون دیات و یا قانون مجازات هیچ نشانه‌ای از نسخ یا تخصیص قانون مسئولیت مدنی دیده نمی‌شود بلکه قانون دیات فقط تا میزان دیه ورود ضرر را فرض کرده است. پس قانون دیات مکمل قانون مسئولیت مدنی است.

گفتار دوم: رای مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه

اداره حقوقی قوه قضائیه در یک نظر مشورتی اظهار داشت: «با توجه به قواعد لاضرر، نفی حرج و تسبیب چنانچه محرز شود در اثر عمل جانی خسارتی بیش از دیه یا ارش بر مجنی علیه وارد شده است از جمله مخارج معالجه و مداوا، مطالبه آن از جانی که مسبب ورود خسارت بوده است، منع شرعی و قانونی ندارد. ...» (رای مشورتی شماره ۷/۴۰۹ مورخ ۱۳۷۵/۱/۱۵)

گفتار سوم: رای اصراری هیئت عمومی دیوانعالی کشور

هیئت عمومی دیوانعالی کشور در رای اصراری شماره ۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ مطالبه خسارت مازاد بر دیه را مجاز اعلام نمود. رای مزبور در مقام اختلاف نظر بین شعبه ۱۳ دیوانعالی کشور با شعب چهارم و پنجم دادگاه حقوقی تبریز صادر گردید. شعبه چهارم دادگاه حقوقی تبریز در پرونده کلاسه ۶۳/۱۷-۸/۶ و به موجب دادنامه شماره ۷۱/۵/۵-۳۴۳ خواندگان را علاوه بر پرداخت دیه، به پرداخت ضرر و زیان وارده به خواهان از حیث زمان بیکاری و عدم کشت و برداشت محصول کشاورزی در زمان استراحت محکوم کرد. شعبه ۱۳ دیوانعالی کشور طی دادنامه شماره ۱۳/۳۴۳ مورخ ۷۲/۵/۲۰ محکومیت خواندگان را بابت ضرر و زیان وارده علاوه بر پرداخت دیه فاقد توجیه قانونی شناخت و با نقض رأی تجدید نظر خواسته رسیدگی را به شعبه دیگر دادگاه حقوقی تبریز ارجاع نمود. شعبه پنجم دادگاه حقوقی تبریز طی دادنامه شماره ۴۹۴ مورخ ۷۲/۷/۷ با استناد به قاعده لاضرر و مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی همانند شعبه چهارم خواندگان را علاوه بر پرداخت دیه به جبران ضرر و زیان وارده محکوم ساخت. شعبه ۱۳ دیوانعالی کشور



با توجه به اصراری بودن رأی پرونده را به هیئت عمومی دیوانعالی کشور فرستاد که هیئت عمومی دیوانعالی کشور رأی زیر را صادر نمود: «... نظر به اینکه از احکام مربوط به دیات و فحوای قانون راجع به دیات نفی جبران سایر خسارات بر نمی آید و ضرر و زیان وارده همان خسارت ضرر و زیان متداول عرفی می باشد مستفاد از مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی و با التفات به قاعده کلی لاضرر و قاعده تسبیب و اتلاف لزوم جبران این گونه خسارت بلااشکال است...» (مذاکرات هیئت عمومی دیوانعالی کشور، ۱۳۷۵، ۱۶۸-۱۶۷)

نتیجه گیری

در مورد ماهیت دیه سه نظر وجود دارد. مطابق نظر نخست، دیه به عنوان مجازات تلقی می گردد. بنیان این نظریه بر این نکته استوار است که شریعت اسلام در قتل و جرح در شبه عمد و خطا، دیه را کیفر اصلی قرار داده است و برای اثبات نظر خود به ماده ۱۲ ق. م. ا تمسک می جویند. مطابق نظر دوم، دیه فاقد وصف کیفری مجازات است زیرا از یک سو با توجه به جنایات شبه عمد می توان عنوان نمود تشدید تقصیر بر میزان دیه کمترین اثری نمی گذارد و همچنین با عنایت بر این حقیقت که مجازات کیفری نیازمند عنصر روانی است و این موضوع در دیه الزاما وجود ندارد و با عنایت به آنکه در حقوق اسلامی، دیه مجازات مالی نمی باشد، بنابراین، دیه یک خسارت مالی است. نظر سوم نیز دیه را به عنوان مجازات و خسارت تلقی می نماید به این نحو که دیه در جنایت عمد و شبه عمد کیفر و در خطای محض خسارت می باشد. در خصوص مستندات فقهی امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه می توان به روایت وارده، قاعده لاضرر، قاعدهی لاجرح، قاعده تسبیب و بنای عقلا اشاره نمود.

به نظر می رسد علت عدم ذکر خسارت های مازاد بر دیه در روایات اسلامی آن باشد که در آن زمان، هزینه های درمان بسیار ناچیز و اندک بوده است و درمان مستلزم هزینه های سنگین و چشمگیر نبوده است؛ با این وجود در روایت ابن مریم از امام صادق (ع) مسئولیت اجرت طبیب بر عهده جانی گذاشته شده است. به نظر می رسد قاعده لاضرر که به معنای نفی ضرر غیرمتدارک در اسلام می باشد مستلزم آن است که ضررهایی که توسط دیه از مجنی علیه جبران نمی گردد، با قبول امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه توسط جانی جبران گردد.

به نظر می رسد مفاد قاعدهی نفی عسر و حرج، با عنایت بر آنکه هرگاه شخصی بر دیگری خسارت مالی یا بدنی وارد نماید و از پرداخت هزینه های مربوط شانه خالی نماید او را در تنگنا و حرج قرار داده است، مستلزم آن است که امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه پذیرفته گردد. همچنین به نظر می آید پذیرش این موضوع موافق بنای عقلا باشد.



از جمله دلایل دیگری که قائلین به مشروعیت اخذ خسارت مازاد بر دیه بدان تمسک جسته‌اند، قاعده‌ی تسبیب است. بر اساس این قاعده، سبب زیان می‌بایست خسارت وارده را جبران نماید و هرگاه این ضرر مازاد بر دیه باشد، به وسیله پرداخت خسارت مازاد بر دیه، ضرر وارده می‌بایست جبران گردد. در خصوص مستندات قانونی جواز مطالبه خسارت مازاد بر دیه می‌توان به مواد ۱، ۵ و ۶ قانون مسئولیت مدنی، رای مشورتی اداره حقوقی قوه‌ی قضاییه و رای اصراری هیات عمومی دیوان عالی کشور اشاره نمود. به موجب مواد ۱، ۵ و ۶ قانون مسئولیت مدنی، می‌توان عنوان نمود که کلیه زیان‌های مادی و معنوی که در نتیجه صدمه به جان یا عضو حاصل می‌شود قابل مطالبه است و هرگاه این خسارات مازاد بر دیه باشد با استناد به این مواد می‌توان خسارات مازاد را مطالبه نمود. همچنین در این زمینه رای مشورتی شماره ۷/۴۰۹ مورخ ۱۳۷۵/۱/۱۵ اداره حقوقی قوه قضاییه و رای اصراری شماره ۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ قابل توجه است که به موجب آن، خسارت مازاد به رسمیت شناخته شده است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



فهرست منابع و مآخذ

(۱) منابع فارسی

- آشوری، محمد، ۱۳۷۶، آیین دادرسی کیفری، سمت، تهران، چاپ اول.
- اصغری آقمشهدی، فخرالدین، ۱۳۸۱، خسارت عدم النفع در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی مصوب ۱۹۸۰، فصلنامه علمی پژوهشی نامه مفید، شماره ۲۹، ص ۲۰-۶۰.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۶۸، ترمونولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران، چاپ دوم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۸، مبسوط در ترمونولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، چاپ دوم.
- درودیان، حسنعلی، ۱۳۷۰، حقوق مدنی ۴، دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم.
- شامیاتی، هوشنگ، ۱۳۸۵، حقوق کیفری اختصاصی، مجد، تهران، چاپ سوم.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم، ۱۳۷۶، قانون دیات و مقتضیات زمان، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، تهران، چاپ اول.
- صانعی، پرویز، ۱۳۷۱، حقوق جزای عمومی، گنج دانش، تهران، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، میزان، تهران، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۰، حقوق مدنی (مسئولیت مدنی و ضمان قهری)، دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۴، حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، تهران، نشریلدا، تهران، چاپ اول.
- گلپایگانی، محمدرضا، بی تا، مجمع المسائل، دارالقرآن الکریم، قم، چاپ اول.
- مرعشی، محمدحسن، ۱۳۷۳، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، تهران، چاپ دوم.
- مرعشی، محمدحسن، ۱۳۷۰، دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم، مجله قضایی و حقوق دادگستری، چاپ اول.
- منتظری، حسینعلی، ۱۳۶۵، مبانی فقهی حکومت، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول.
- نوریها، رضا، ۱۳۷۸، زمینه حقوق جزای عمومی، دادآفرین، تهران، چاپ دوم.
- نوری همدانی، ۱۳۷۵، توضیح المسائل، قم، قدس، قم، چاپ سوم.
- هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۳۸۶، بایسته‌های فقه جزا، تهران، نشر میزان، تهران، چاپ چهارم.

(۲) منابع عربی

- ادریس، عوض، ۱۹۸۶م، الدیه بین العقوبه والتعویض، دارمکتبه الهلال، بیروت، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی ۱۲۸۶هـ.ق، مکاسب، بی نا، تهران، چاپ اول.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۳۸۸، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوازدهم.
- خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۱۲هـ.ق، مصباح الفقاهة، دارالهادی، بیروت، چاپ اول.



- سرخسی، محمد بن ابی بکر، بی تا، المبسوط، دارالمعرفة، بیروت، چاپ اول.
- عوده، عبدالقادر، ۱۴۱۳ هـ ق، التشریح الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ اول.
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳ هـ ق، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ اول.
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳ هـ ق، فروع کافی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ اول.
- محمد فوزی، فیض الله، ۱۳۹۸ هـ ق، الفقه الاسلامی، مطبعة طربین، بی جا، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۷، جواهر الکلام، المكتبة الاسلامی، تهران، چاپ سوم.
- نجفی خوانساری، موسی بن محمد، ۱۴۲۱، منیة الطالب فی شرح المکاسب، موسسه نشر الاسلامی، قم، چاپ اول.

